



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸

[www.qpjjournal.ir](http://www.qpjjournal.ir)

ISSN : 2645-6478

## شیوه های تصویر آفرینی مناظر طبیعت و شیوه های آن در منظومه ویس و رامین

دکتر علی محمد رضایی هفتادرا<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت : ۱۳۹۷/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی : ۱۳۹۸/۰۳/۸

### چکیده:

مساله اصلی در این مقاله بررسی شیوه های تصویر آفرینی مناظر طبیعت در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. بدین منظور ابتدا کلیه تصاویر استخراج و سپس از نظر محتوا و مضمون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. یافته های این مقاله نشان می دهد از منظر تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی، غلبه با تصاویر مجازی است؛ بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که گرگانی بیش از آن که تصویری واقع گرایانه از طبیعت ارائه نماید به کاربرد هنری تصاویر طبیعت در قالب انواع بدایع لفظی و معنوی توجه داشته است. علاوه بر این، از منظر پویایی و ایستایی تصاویر، از بین تصاویر بررسی شده مانند اغلب تصاویر کهن غلبه با تصاویر ایستا است با این همه، در موارد معدودی تصاویر پویا نیز مشاهده میشود که در خور تحسین است. در مجموع می توان گفت که فخرالدین اسعد گرگانی شاعری تیز بین، با طبعی لطیف، ذوقی سرشار و قریحه ای بارور است. این ویژگی ها موجب شده در توصیف و تصویرگری مناظر طبیعت بسیار چیره دست باشد و بخشی از قدرت سخنوری خویش را در این عرصه نشان دهد.

### واژه های کلیدی :

گرگانی، ویس و رامین، بلاغت، تصویر، مناظر طبیعت

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

<sup>۱</sup> . مدرس دانشگاه فرهنگیان. // [dalirezaei@chmail.ir](mailto:dalirezaei@chmail.ir)



### مقدمه:

مناظر طبیعی بن مایه اصلی و مشترک توصیف و تصویرگری در ادبیات گوناگون جهان است. «تصویر» هرگونه کاربرد مجازی زبان است که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حسامیزی، پارادکس و... می‌شود. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۴۱) با توجه به اینکه ایماژ یا خیال، عنصر اصلی در جوهر شعر است و تخیل بازگشتن به خیال و ایماژ است و بر روی هم مجموعه آنچه را که در بلاغت اسلامی در علم بیان مطرح می‌کنند با تصرفاتی می‌توان موضوع و زمینه ایماژ دانست؛ زیرا مجاز و صور گوناگون آن و تشبیه، ارکان اصلی خیال شعری هستند و در شعر هر زبانی جوهر شعر، بازگشتن به همین مسئله بیان است و اهمیت بیان در هنر به طور کلی به حدی است که بعضی از محققان علم الجمال، مانند کروچه می‌گوید: «شهود عین درک زیبایی است و زیبایی صفت ذاتی اشیا نیست، بلکه در نفس بیننده است و او در اشیا آن را کشف می‌کند که در حقیقت می‌خواهد همان عقیده علمای بلاغت اسلامی را که طرفدار لفظ (شیوه بیان) بودند بازگو کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵)

از آنجایی که هرکس در زندگی خاص خود تجربه‌های ویژه خود را دارد، طبعاً صورخیال او نیز دارای مشخصاتی است و شیوه خاصی دارد که ویژه خود اوست و نوع تصاویر هر شاعر صاحب اسلوب و صاحب شخصیتی بیش و کم اختصاصی اوست.

بی‌شک قوه خیال، محلّ تکوین خلاقیت‌ها و عالم روح ناب است و عنصری است که قادر می‌سازد تا نیروهای ناشناخته و نهفته ضمیر ناخودآگاه خویش را به مرحله ظهور و تجلی برساند. شاعر مستعد و خلاق به کمک تخیل قوی، به افق‌های تازه‌ای از زبان و اندیشه دست می‌یابد که می‌تواند مقاصد و آلام و آمال خود را در آن عرضه نماید به همین جهت امروزه همه منتقدان ادبی، خیال را خمیرمایه و عنصر اصلی شعر می‌دانند و معتقدند که درپرتو خیال می‌توان شاعرانه بیان کرد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۱)

شاعر برای این که بتواند حاصل افکار و عواطف خویش را آشکار کند، سعی دارد به این افکار و احساسات خود و جهان مادی ارتباط برقرار کند تا یافته‌هایش را برای دیگران ابراز کند به همین دلیل، تصویر یکی از عوامل مهم در جهت شناخت شخصیت روحی و روانی شاعر است. چرا که شعر حاصل تجربه شاعر است و از اراده شاعر ناشی نمی‌گردد، بلکه یک رویداد روحی است که به صورت ناخودآگاه در ضمیر او انعکاس می‌یابد. (همان: ۲۱)

تصویر و تخیل حاصل تفکر خلاق و ذهن تلاشگر شاعر است و برای شاعر و شعر او به عنوان یک عنصر سازنده و ثابت و حتمی است. گزاره‌های تصویر برای شاعر، همانند ابزار صورتگری برای نقاش است. از این باب است که دی لویس «شاعر انگلیسی می‌گوید: «این واژه در شعر یک عنصر ثابت است.» (همان: ۸)



یکی از نظریه پردازان ادبیات اروپایی، درباره‌ی ایماژ یا تصویر، معتقد است که ایماژ یک جزء عینی و واقعی و محسوس است که بر همه حواس ظاهری خواننده تأثیر می‌گذارد. یک شاعر خوب از ایماژ صرفاً برای آراستن اشعارش بهره نمی‌گیرد؛ بلکه تصویرگری او را قادر می‌سازد تا موضوعش را همان طوری که هست بیان کند. (همایی، ۲۵: ۱۳۷۰)

محمد رضا شفیعی کدکنی، با اشاره به این که فخرالدین اسعدگرگانی یکی از قوی‌ترین گویندگان شعر فارسی از نظر نوع تصاویر شعری است، مهم‌ترین خصوصیت برجسته تصاویر شعر او را کوشش وی در راه مادی کردن بسیاری از معانی و حالات می‌داند. در مجموع همین ملموس بودن تصاویرها و تعبیرهاست که بر لطف سخن شاعر افزوده و آن را مورد توجه گویندگان پس از خود قرار داده است.

توانمندی فخرالدین اسعد سبب شده است تا وی بتواند تصاویر زیبای بلاغی در شعر خود بیافریند. وی در منظومه ویدس و رامین از هنرهای بیانی و بدیع در راه القای اندیشه‌های خود بهره برده است. یکی از ویژگی‌های ویدس و رامین از جهت سبک و بیان مضامین غنایی در حوزه توصیف و تصویرگری، استفاده از ابزارهای آن است؛ زیرا این عناصر، وسیله‌ای است برای ملموس‌تر و محسوس‌تر کردن صحنه‌های متنوع و مختلفی که در جریان شعر غنایی روی می‌دهد و به عنوان یکی از معیارهای سنجش کیفی اثر عاشقانه به شمار می‌آید.

### بیان مساله و روش تحقیق

مساله اصلی در این مقاله بررسی شیوه‌های تصویر آفرینی مناظر طبیعت در منظومه ویدس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. بدین منظور ابتدا کلیه تصاویر استخراج و سپس از نظر محتوا و مضمون مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد از منظر تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی، غلبه با تصاویر مجازی است؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرگانی بیش از آن که تصویری واقع‌گرایانه از طبیعت ارائه نماید به کاربرد هنری تصاویر طبیعت در قالب انواع بدایع لفظی و معنوی توجه داشته است.

بدین منظور با بررسی محتوای کیفی و تحلیل منابع کتابخانه‌ای به شیوه توضیحی-تحلیلی، بلاغت تصویر در شعر فارسی به عنوان متغیرهای زمینه‌ای و مفاهیمی همچون تصاویر زبانی، تصاویر مجازی، به عنوان متغیرهای اصلی تحقیق، در آن دسته از ابیات این منظومه که به مناظر طبیعی پرداخته شده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

هدف مقاله حاضر، پاسخ‌گویی به این سؤالات که: شیوه‌های تصویر آفرینی در منظومه ویدس و رامین کدام است و چگونه انجام شده است؟



## اهداف و ضرورت تحقیق

تاکید این تحقیق بر شیوه های تصویر آفرینی فخرالدین اسعدگرگانی در ویس و رامین از آن روحانزاهمیت است که در غالب پژوهش هایی که پیرامون این منظومه انجام شده، به وجه غنایی و مضامین عاشقانه آن پرداخته اند ولی پرداختن به رویکرد شیوه های تصویر آفرینی، با وجود اهمیت که دارد، از قلم افتاده است و اما اهداف اولاً، آشنایی با شمّ والای هنری فخرالدین اسعدگرگانی در ایجاد تصاویر زیبا و ثانیاً دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی می توانند با بهره مندی از نتایج این تحقیق، میزان هنرمندی شاعران را مشخص کرده، در مقایسه آنان با یکدیگر به شکلی علمی و با ترسیم جداول آماری درباره قدرت تصویر آفرینی شاعران نظر بدهند.

## پیشینه تحقیق

علی رغم جایگاه رفیعی که منظومه ویس و رامین در گستره ادب فارسی دارد، پژوهش های چندانی پیرامون تصویر آفرینی فخرالدین اسعد در ویس و رامین صورت نگرفته است. پیش تر پایان نامه ای تحت عنوان «نقد و تحلیل ویس و رامین» از الهه عظیمی یانچشمه در دانشگاه یزد (۱۳۸۶) نوشته شده و نویسنده به نقد و تحلیل محتوا و درون مایه منظومه ویس و رامین پرداخته است. طبق جستجو در بانک مقالات و سایت های اینترنتی، چند مقاله و کتاب به طور مستقیم و غیرمستقیم در خصوص این منظومه تألیف شده است که البته هیچ یک از آنها به طور مستقیم به موضوع تصویرسازی و شیوه های آن در منظومه ویس و رامین نپرداخته اند؛ بنابراین، مقاله مذکور در مقایسه با پژوهش های انجام شده، پژوهشی جامع و کامل می باشد.

## توصیف

منظومه ویس و رامین از داستان های روزگار اشکانیان است که فخرالدین اسعدگرگانی از شاعران بزرگ سبک خراسانی آن را به نظم در آورده است. علاوه بر به کارگیری انواع صورخیال با تصویر آفرینی های متنوع در شعر خود، به آفرینش سبکی فاخر و هنری دست یازیده که در بردارنده نهایت مهارت و استادی شاعر به این شگرد شاعرانه است. اثر وی در حوزه تصویرگرایی و توصیف و ابزارهای متنوع آن که از ویژگی های ذاتی شعر غنایی است، قابل بررسی است، به این سبب در ابتدا با نگاه کوتاهی به وصف و تصویر و تأثیر آن در این منظومه می پردازیم.

وصف عاملی مهم در شعر برای کمال بخشیدن به آن، همواره مورد توجه شاعران بوده است، وصف در حقیقت ترسیم نمودن محسوسات و مشهودات است.

توصیفات و تصویر آفرینی «فخرالدین اسعد» نه تنها جهت تقویت جنبه هنری شعرش بلکه برای القای حالت ها، نمایش صحنه ها و تمام جوانب زندگی است. اعم از محسوسات و معقولات. همین خصوصیت باعث زنده و مجسم شدن تصاویر شعری او می شود. «فخرالدین اسعد» در قیاس با شاعران مدیحه سرای پیش و هم عصر خود از نظر تنوع تصاویر شعری از شاعران رده اول محسوب می شود. دلیل صحت این ادعا را باید در گستره مضامین و مفاهیم شعری



شاعران آن دوره جستجو کرد. با توجه به محدودیت مضامین شعری و مدیحه سرایان که در دو محور ستایش ممدوح و وصف طبیعت است. شعر فخرالدین اسعد دارای مضامین متنوع و گوناگون است. (شغیعی کدکنی: ۴۶۵)

«این تنوع مضامین شعری وی، نتیجه و مقتضای حال و مقام و جایگاه‌های مختلف شعری اوست که به تبع آن، تصاویر شعری او نیز متنوع و گوناگون شده است. تصاویر شعری فخرالدین اسعد همچون شاعران نخستین سبک خراسانی مادی و حسی است و تشبیهات و استعارات او اغلب از امور حسی و طبیعی گرفته شده است و از جمله شاعرانی است که سعی در مادی کردن عناصر انتزاعی و تجریدی دارد. حال آنکه شاعران هم دوره وی در انتزاعی کردن عناصر مادی می‌کوشند او بسیاری از حالات روحی و روانی را به قالب حس و مادیت در می‌آورد و به آنها جسمیت و عینیت می‌بخشد. خصوصیت مادی بودن تصاویر شعر فخرالدین اسعد باعث زنده و ملموس شدن تصاویر شعری می‌شود و مضامین درونی و حالات پیچیده انتزاعی را به عینیت در می‌آورد.» (همان: ۴۶۵)

### شیوه‌های تصویر آفرینی مناظر طبیعی

#### تصاویر آب

گرگانی گاهی تصاویری پویا و جاندار از آب را در منظومه خویش نشان داده که در شعرکهن فارسی کم نظیر است. دریا، جوی، رود، باران، ابر و ... مصداق‌های حضور آب در تصاویر شعری او هستند که گاهی تصاویر شعر او را به طبیعت نزدیک می‌کند:

دریاشدن صحرا

برآمد نیلگون ابری ز دریا به آب سیل دریا کرد صحرا

(ویس و رامین: ۹۴)

گرگانی در بیت بالا تصویری از بارش ناگهانی و شدید باران ارائه کرده است. تصویر از نوع تصاویر اثباتی است. «تصویر اثباتی مولود یک ادراک حسی و حاصل اندیشه عقلانی است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸). ادراک حسی در این تصویر، برداشت بصری شاعر از لحظه بارش باران است که تحت تاثیر اندیشه عقلانی به بزرگ نمایی (تبدیل شدن صحرا به دریا) می‌رسد.

نمونه دیگری از تصاویر اثباتی آب در این منظومه تصویر زیر است:

ز دریا دود رنگ ابری برآمد به روزپاک ناگه شب درآمد

(همان: ۵۳)



تصویرپردازی در بیت بالا همچنین از نوع تصویر پردازی در سطح است. «این نوع تصویر، عکسی است از عناصر طبیعی در قالب کلمات» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۴). نمونه‌های دیگری از این نوع تصویرپردازی آب در ویس و رامین مشاهده می‌شود:

به زیرش سخت روشن چشمه آب  
که آبش نوش و ریگش درخوشاب  
(همان: ۲۲۱)

به کوه اندر چو سیلاب رونده  
به دشت اندر چو عفریت گزنده  
(همان: ۲۸۳)

تصویری از سکون و خاموشی فصل زمستان که جهان به مانند دریایی افسرده است:

ز بخت آنکه اکنون وقت سرماست  
جهان همواره چون افسرده دریاست  
(همان: ۱۸۸)

حضور مداوم آب در تصاویر شعری این منظومه به نوعی نشان دهنده شوری عاشقانه است:

کنارم هست چون دریای پر آب  
دهانت چون صدف پر در خوشاب  
(همان: ۲۶۶)

گاهی نیز جریان آب تصاویر شعری را از حالت سکون خارج می‌سازد. شاعر محو صدای دل انگیز جریان آب در رود است و البته با خلق ایهام زیبایی بین صدای آب رودخانه و صدای رود (یکی از سازهای موسیقی) انسان را در مواجهه با طبیعت همانند هنرمندی که ساز می‌نوازد و لذت می‌برد توصیف می‌کند:

هزار آوا به دستان رود سازان  
شکوفه جام‌های دلنوازان  
(همان: ۳۶)

نوع دیگری از تصاویر آب و مشتقات آن در ویس و رامین، تصاویر مجازی است. این گونه تصاویر به زیبایی و غنای کلام او می‌افزاید:

ز تو جویم گهر نر چشمه و جوی  
تو دریایی و من مرد گهر جوی  
(همان: ۳۷۸)



تصویر دریا در بیت بالا نمادین است و می‌تواند نماد شکوه و گستردگی معشوقی باشد که سرشار از شگفتی‌های ارزشمند است و عاشق به اشتباه در چشمه و جوی به جستجوی گمشده خویش است.

تویی دریا و شاهان جویبارند تو خورشیدی و شاهان گل‌بارند (همان: ۱۶۹)

در تصویر مجازی دیگری شاعر شب را به دریا همانند می‌کند که هر دو بی‌کران است:

شب تاریک پنداری که دریاست کنار و قعر او هر دو نه پیداست

(همان: ۳۰۸)

در این تصویر نیز دریا نماد بی‌کرانی و سخاوت است:

چو دریاست طبع من ز گفتار شود از علم در وی رود بسیار

(همان: ۳۷۸)

تصویر آب در بسیاری از ابیات دستمایه بیان اندیشه و افکار گرگانی شده است. به عنوان مثال در بیت زیر او علم را به دریا تشبیه می‌کند:

از ایشان مهترین دریای علم است جهان مردمی و کوه حلم است (همان: ۳۷۶)

گرگانی همچون در تصویر آفرینی شور عاشقانه و گریه عشاق از تصویر دریا و ابر بهره جسته است. این تصویر بر پایه بزرگ‌نمایی صورت گرفته است:

بگریم تا کنم هامون چودریا بنالم تا کنم چون سرمه خارا

(همان: ۲۷۳)

کجا چون دیده ریزد اشک بسیار گشاده گردد از دل ابر تیمار

(همان: ۱۹۷)

تصویر مشابهی از چشم و اشک بسان هزار ابر گهربار نیز مشاهده می‌شود:



یکی چشم و هزار ابر گهربار      یکی جان و هزاران گونه تیمار

(همان: ۲۳۳)

و نیز تصویر چشمان بی خواب و خمارین و اشک آلوده معشوق، که زیبایی آن از تصویرنرگسی که در آب قرار گرفته، نیکووزیباتر است:

در آب چشم او دو چشم بی خواب      نکوتر بود از نرگس که در آب

(همان: ۱۰۶)

دریا گاهی نماد آرامش و وقار است:

چه دریا پیش او آید چه جویی      چه کهسارش به پیش آید چه مویی

(همان: ۱۸۸)

تصاویر مختلف دریا، عاطفه شعری گرگانی را تحریک می‌کند و او چنان در عمق این پدیده‌ها غور می‌کند و ارتباط‌هایی می‌یابد که گاهی تصاویر او برای مخاطب دیر یاب و مبهم است. این موضوع نشان می‌دهد شاعر نسبت به ارتباط‌های موجود بین عناصر طبیعت و ذهنیات خویش حساس‌تر بوده و حقایق نهفته را دقیق‌تر ادراک کرده است:

وگر بر ژرف دریا باشد این غم      به یک ساعت کند چون سنگ بی غم

(همان: ۲۰۴)

سراسر کوه او قلعه همانا      چو خندق گشت در دامانش دریا

(همان: ۲۶)

دریا گاهی نماد ترس و وحشت است:

جهان آشفته چون آشفته دریا      نوان در موجش این دل کشتی آسا

(همان: ۳۲۷)

آب بی کران همچنین می‌تواند نماد خواهش‌های بی پایان عاشقانه باشد:





تو گفתי زهر من گردد صفا

بجوشیدم زهر بادی چو دریا

(همان: ۲۴۶)

ز دریا باد و موج سخت بیند

بدان مانم که در دریا نشیند

(همان: ۱۰۴)

گاهی نیز لشکر آماده نبرد به دریا تشبیه می شود:

روان شده همچو دریا لشکر از جای

سحرگاهان برآمد ناله نای

(همان: ۳۶۶)

چو دریای دمان از باد صرصر

دو لشکر یکدیگر را شد برابر

(همان: ۶۳)

گرگانی در تصاویر عاشقانه و غنایی در این منظومه بارها از عنصر آب بهره جسته است:

از ابر غم جهان شد برق آزار

ز کوه کین درآمد سیل تیمار

(همان: ۱۹۶)

ز بختی تیره چون شوریده آبی

به بختی نامور چون آفتابی

(همان: ۲۸۵)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب تشبیهی آب زندگانی است که شاعر تحت تاثیر اندیشه های اسلامی قرار گرفته و از آن آب که با خوردن آن به حیات ابدی دست پیدا می کند نیز اشاره کرده است:

ز بوی ویس آب زندگانی

بخورد و ماند نامش جاودانی

(همان: ۱۲۷)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب تشبیهی آب پند است که پند چون آبی پاک است که فرد را تطهیر می کند.

به آبی پند جانش را بشتی

به آبی پند جانش را بشتی



(همان: ۲۲۲)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب استعاری ابر بهاری است که استعاره از غم زودگذر عاشقانه است:

چه آن سوگند و چه باد گذاری      چه آن زنهار و چه ابر بهاری

(همان: ۲۸۲)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، سخن گفتن از پیوند سستی است که به آب روان تشبیه می‌شود (بر دوام نیست):

تو را سوگند چون باد بزانت      ترا پیوند چون آب روانست

(همان: ۲۵۹)

نمونه دیگری تصویر آفرینی آب در این منظومه استفاده از تصویر آب در کوزه نو است. این تصویر کنایه‌ای به بی وفایی معشوق و علاقه مندی وی به یار نو است:

چنان بد رام در پیوند گوراب      که خوش دارد سبو تا نو بود، آب

(همان: ۲۸۷)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، تشبیه لشکریان پر شتاب به ابر و باد در کوه و بیابان است:

همی شد شاه با لشکر شتابان      چو ابر و باد در کوه و بیابان

(همان: ۱۹۴)

آب در بیت زیر نماد خوشبختی و کامیابی است که البته در تصویری که او ارائه می‌کند چنین خوشبختی را تنها در وصل معشوق می‌توان جستجو کرد:

تنش آب است و شیر و می رخانش      همیدون انگبین است آن لبانش

(همان: ۴۸)



برف نماد پاکی و طهارت است. بارش برف که به آرامی رخ می‌دهد به تمام محیط جلوه‌ای تازه داده و گویا آنها را تطهیر می‌کند. شاعر در وصف معشوق از چنین تصویری بهره جسته است:

سمن بر ویس چون سروی گرازان      تن چون برفش اندر برف تازان

(همان: ۳۳۰)

تصویر باران در ابیات زیر نمادین است. نماد غرایز طبیعی هر انسانی است که در عشق به انسان دیگر تبلور می‌یابد:

چو ابر تیره شد گرد سواران      که او را اشک رامین بود باران

(همان: ۲۳۶)

دو چشمم ابر بارنده ست بر کوه      فتاده بر دلم صد گونه اندوه

(همان: ۱۹۶)

تصویر ابر نوبهاران اگر چه برای دیگران پیام آور شادی بهاران است اما برای عاشق مهجور چیزی جز اشک بی پایان نیست:

همان چشمش که چون نرگس به بارست      چو ابر نوبهاران سیل بار است

(همان: ۱۰۸)

تو گفתי چشم او بود ابر نوروز      همی بارید بر راغ دل افروز

(همان: ۲۵۲)

در تصویر مجازی زیر شاعر از تعبیر آب بر آتش ریختن بهره جسته و خرد را به آب و شور عاشقانه رامین را به آتش تشبیه می‌کند:

جوابش داد ویس و گفت مشتاب      بر آتش ریز لختی از خرد آب

(همان: ۱۷۴)

از این تصویر در بیت دیگری نیز استفاده شده است:

چو گشتی آتش تیزیش سرکش      زدی دست قضا بر آب آتش



(همان: ۱۳۸)

گرگانی چشمه را به خاطر جوشش و پویایی که در ذات خود دارد می‌ستاید و هرگاه می‌خواهد از زایش و پویش سخن به میان آورد، تصاویری زیبا از چشمه ساران می‌آفریند:

به زیرش سخت روشن چشمه آب      که آبش نوش و ریگش در خوشاب

(همان: ۲۲۱)

طراز جامه شادی بفرسود      چو آب چشمه خوشی بیاسود

(همان: ۲۸۷)

تو دریایی و من مرد گهر جوی      ز تو جویم گهر نز چشمه و جوی

(همان: ۳۷۸)

شاعر هنگامی که بخواهد تجربه و مشاهده خود را به مخاطب انتقال دهد مقداری از پویایی و تاثیر القایی تصاویرش کاسته می‌شود. در تصویر مجازی زیر خنجر به ابری زهر بار تشبیه شده است:

مرا خنجر چو ابر زهر بارست      تو را غمزه چو تیر دل گدازست

(همان: ۲۹۹)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب تشبیهی آب خوبی است:

ز رویم آب خوبی را جدا کرد      بلورین سرو قدم را دو تا کرد

(همان: ۴۶)

گاهی در تصاویر شعری گرگانی آب آینه‌ای است که زیبایی‌های طبیعت را دو چندان می‌سازد:

تنش از شرم همچون چشمه آب      چکان زو خوی چو مروارید خوشاب

(همان: ۱۲۱)

الا ای دل چه بودت چند گویی      وزین اندیشه باطل چه جویی



تو همچون تشنگان جویای آبی و لیکن در بیابان با سرابی

(همان: ۸۳)

گاهی نیز تصویر ارائه شده از آب بی کران و عظیم است و انسان را همانند جزیره‌ای در خود نگه داشته است. گو اینکه آب مایه حیات و زندگی انسان وابسته به آن است:

دلش بی ویس با فرمان شاهی به سختی بود چون بی آب ماهی

(همان: ۲۳۶)

به گفت دوستان رفتم به گوراب

طراز جامه شادی بفرسود بسان تشنه جویان در جهان آب

(همان: ۳۱۶)

چو آب چشمه خوشی بیالود

(همان: ۲۸۷)

گرگانی به زاینده‌گی و جوشش چشمه‌ها نیز اشاره می‌کند:

به زیرش ویس بانو چشمه آب لبانش نوش و دندان در خوشاب

(همان: ۲۲۱)

نثارت آوریدم مهرگانی روان چون آب چشمه زندگانی

(همان: ۲۲۴)

### تصویر آسمان (اجرام، اختران، سعد و نحس، خسوف و کسوف و ...)

آسمان و عظمت آن همواره توجه اندیشمندان و شاعران را به خود جلب کرده و نشانه‌های آن در آثار اغلب شاعران مشاهده می‌شود. هر شاعر ژرف نگری برای ساختن تصاویر بدیع خود از منظری بدان پرداخته و از زاویه‌ای بدان نگریسته است. در منظومه ویدس و رامین نیز تصاویر گوناگونی از آسمان و صور فلکی و اجرام آسمانی مشاهده می‌شود. در تصویر زیر شاعر ستاره‌های آسمان را به مرواریدهایی مانند کرده است که در مینا نشانده‌اند و جلوه خاصی به آسمان داده اند:



ستاره هر یکی بر جای مانده

چو مروارید در مینا نشانده

(همان: ۸۷)

نمونه دیگری از این گونه تصاویر را در آغاز منظومه می‌توان مشاهده نمود که به صورت عمودی نیز پیوند محکم و پیوستگی با هم دارند:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| وزان پس جوهری کرد آن فلک بود | نخستین آنچه پیدا شد ملک بود |
| بسان گل میان سبز گلشن        | وزیشان آمدین اجرام روشن     |
| چنان چون بهترین لونی منور    | بهین شکلی است ایشان را مدور |

(همان: ۲)

تصویر آفرینی پیوسته فخرالدین اسعدگرگانی در ابیات بالا بر واقعیات این جهانی مبتنی است و با چاشنی نشاط و سرخوشی و باده پرستی همراه می‌شود که ریشه آن را می‌توان در غلبه عناصر فرهنگی ایران باستان و از جمله باورهای نجومی دانست.

گرگانی در روایت غنایی و عاشقانه خویش بارها از تصاویر آسمانی در بیان شاعرانه و مجازی بهره می‌جوید. در ویس و رامین، تصویر اختران در آسمان در شب فراق او را به یاد دندان‌های معشوق می‌اندازد:

به شب آنده گسارم اخترانند  
که چون بینم به دندان تو مانند

(همان: ۲۵۳)

در تصویری دیگر او اجرام روشن و آسمان را به گل و سبز گلشن تشبیه می‌کند:

وزیشان آمد این اجرام روشن  
به سان گل میان سبز گلشن

(همان: ۲۰)

شبهت ماه و انجم به ممدوح دستمایه تصویر مجازی دیگری در این منظومه است:

به گاه روشنایی ماه و انجم  
بدو مانند همچون بت به مردم

(همان: ۳۷۴)



در تصویر دیگری گوهرهای فراوانی که موبد به شهر و پیشنهاد می‌دهد به ستاره‌های گردون تشبیه شده است:

صد اسپ تازی و سیصد نخاره ز گوهر همچو گردون پر ستاره

(همان: ۷۶)

در بیت بالا مقصود از گردون همان آسمان است. آسمان. گنبد لاجوردی. گنبد مینا.

تصویر گردون در بیت زیر نیز مشاهده می‌شود:

تو گردون بودی و خوبان ستاره ولیکن مشرق ایشان را نظاره

(همان: ۱۸۵)

در تصویر دیگری افتادن خنگ و شاه به چرخ و ماه تشبیه شده‌اند:

بیفتادند خنگ و شاه باهم چو بسته گشته چرخ و ماه باهم

(همان: ۳۶۴)

بسته گشتن چرخ و ماه در تصویر بیت بالا اشاره‌ای به گردنده بودن فلک است. به باور پیشینیان، فلک، کروی شکل است و دایره وار زمین را احاطه کرده است و گرد آن می‌چرخد: بسیاری از دانشمندان یونانی و از جمله بطلمیوس و اغلب دانشمندان اسلامی و ایرانی به جز معدودی، می‌پنداشتند که زمین در مرکز عالم ثابت و آسمان، کره بسیار بزرگی است که ستارگان در آن قرار دارند و این کره بسیار بزرگ با همه ستارگانش بر گرد دو قطب ثابت شمال و جنوب می‌گردد (ماهیار، ۱۳۸۳: ۹)

پدیده خسوف و کسوف به اعتقاد گذشتگان زمانی رخ داده است که اژدهایی در آسمان خورشید و ماه را در دهان خود می‌گیرد و برای دفع این بلا باید آتش بازی کنند یا سازوتشت بزنند تا اژدها بترسد و از ترس، خورشید و ماه راقی کند (هدایت، ۱۳۱۲: ۱۲۳) فخرالدین اسعد نیز از این افسانه عامیانه، تصویرهای شعری زیبایی آفریده است. به نظر او گاهی «ویس» ماه است و گاهی هم «رامین» و اژدهای ویس «شاه موبد» است و اژدهای رامین «جدایی از ویس» می‌باشد.

همیدون مادرم را مژدگان خواه که رسته شد ز چنگ اژدها، ماه (همان: ۱۸)



این تصویری است که شاه موبد به ویس اجازه می دهد که به سرزمین ماه آباد برود و ویس این خبر خوش را به دایه بشارت می دهد. و در جای دیگر «ویس» رامین را بدرود می کند و چاره‌ای جز اقامت کردن در نزد شاه موبد ندارد و «ویس» چون ماهی است که در دهان اژدها «شاه موبد» اسیر شده است.

چو ویس دلبر از رامش جدا شد تو گویی در دهان اژدها شد

(همان: ۲۶۰)

به جان تو که تا از تو جدایم تو گویی در دهان اژدهایم

(همان: ۴۲۰)

تصویر آفرینی آسمان و اجرام آسمانی گاهی در سیر روایت گرگانی به پیوستگی مناسبی می‌رسند. در ابیات زیر او تصاویر متعددی از صور فلکی و اجرام آسمانی ( چرخ، مه، خورشید، ستاره، فلک، حمل، ثور و...) ارائه کرده است که ضمن آن که هر یک از ابیات تصویر مستقلی ارائه می‌کنند، به شکل گیری تصویری واحد از آسمان نیز کمک می‌کنند:

به سان چرخ ازرق چترش از بر نگاریده همه چترش به گوهر

درنگی گشته و ایمن نشسته طناب خیمه را بر کوه بسته

مه و خورشید هر دو رخ نهفته به سان عاشق و معشوق خفته

ستاره هر یکی بر جای مانده و یا مروارید در مینا نشانده

فلک چون آهنین دیوار گشته ستاره از روش بیزار گشته

حمل با ثور کرده روی درروی ز شیر آسمانی یافته بوی

دو پیکر باز چون دو یار در خواب به یکدیگر بیچیده همچو دولا ب

(همان: ۱۹۴)

گرگانی به طالع نحس شاه موبد اشاره می‌کند که در نهایت منجر به ناکامی حقیقی او در وصل با ویس می‌شود:

به گرگان رفت خواهد شاه موبد که روزش نحس باد و طالعش بد

(همان: ۸۷)





«اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیارات بر سرنوشت و زندگی انسان در میان ایرانیان از خصایص مذهب زروانی است که در آن قبول تقدیر و جبر اختری از اعتقادات اصلی است» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۸۵) نمونه دیگری از تصویر آفرینی مرتبط با طالع را می‌توان در ابیات زیر مشاهده کرد:

|                             |                                 |
|-----------------------------|---------------------------------|
| بپرسید از شمار آسمانی       | کزو کی سود باشد کی ز یانی       |
| از اختر کی بود روز گزیده    | بد بهرام و کیوان زو بریده       |
| که بیند دخترش شوی و پسر زن  | که بهتر آن ز هر شوی این ز هر زن |
| همه اختر شناسان زیج بردند   | شمار اختران یک یک بکردند        |
| چو گردش‌های گردون را بدیدند | ز آذر ماه روزی بر گزیدند        |
| کجا آنکه ز گشت روزگاران     | در آذر ماه بودی نوبهاران        |
| چو آذر ماه روز دی در آمد    | همان از روز شش ساعت بر آمد      |
| به ایوان کیانی رفت شهرو     | گرفته دست ویس و دست ویرو        |

(همان: ۱۷۵)

در منظومه ویس و رامین، هنگامی که دایه و ویس از اتفاقاتی که برای ویس پیش آمده و حوادث بدی که پشت سر گذاشته است، سخن می‌گویند، تنها چرخ و قضا را مقصر می‌دانند و در گفتار و تفکر آن‌ها کاملاً تقدیرباوری حاکم است و نه تنها حوادث بد و جدایی ویس از ویرو و خانواده‌اش را قضای آسمانی می‌دانند، بلکه عشق و مهر رامین به ویس را نیز خواست همین قضای آسمانی می‌دانند.

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| ز چرخ آمد همه چیز نویسته     | نویسته با روان ما سرشته     |
| نویسته جاودان دیگر نگردهد    | به رنج و کوشش از ما برنگردد |
| چو بخت آمد تو را بستد ز ویرو | برید از شهر و از دیدار شهرو |
| کنون نیز آن بود کت بخت خواهد | نه کام بخت بفزاید نه کاهد   |

(همان: ۵۵)

تصاویر خورشید (مهر، آفتاب، خور)

مهر (خورشید) ساکن فلک چهارم، خسروسیارگان و فرمانروای آسمان‌هاست (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۰۱) «خورشید (شمس)، در میان دیگر روشنایان فلکی، نخستین و برترین و ملموس‌ترین جرم روشنی بود که انسان او لیه با آن آشنا شد و تماس برقرار کرد، زیرا با ظهور خورشید در پهنه آسمان، تاریکی کنار می‌رفت و ترس آدمیان را از بین می‌برد



و گرما و نور و حرارت و انرژی می‌بخشید. از این رو انسان‌ها به دیدهٔ احترام و پرستش به آن می‌نگریستند و آن را مظهر حیات و مایهٔ بقا می‌انگاشتند؛ بنابراین مسلم است که در آثار بیشتر سخن پردازان تصویرسازی‌ها و مضمون پرداززی‌ها غالباً درخصوص این فلک منور و تأثیرگذار باشد (فولادی سپهر، ۱۳۹۳: ۹۸). فخرالدین اسعدگرگانی نیز از این دسته مستثنی نبوده و در تصویرهایش به جنبه‌های متفاوتی از خورشید نظر کرده و به ویژگی و دگرگونی‌های آن پرداخته است. در بیت زیر، روی رامین را همانند مهر می‌داند که رام تابان و دل افروز است:

به روزش مهر بودی مونس روز  
چو روی رام تابان و دل افروز  
(همان: ۱۴۳)

در تصویر مشابهی روی عاشقان را از نظر زردی به پرتوی زرد رنگ خورشید تشبیه شده است:

چو خورشید فلک در باختر شد  
چو روی عاشقان هم‌رنگ زر شد  
(همان: ۶۷)

و به طور مشابه روی ویس دلبر:

چو سر بر زد ز خاور روز دیگر  
خور تابان چو روی ویس دلبر  
(همان: ۱۱۲)

در تصویر دیگری نیز از آن جهت که چهره ویس چون خورشید رخشنده است:

به حق آنکه تو مانند اوایی  
چو او خوبی چو او رخشنده رویی  
به نام خویش یاور باش ما را  
شوم با مهر گویم کامگارا  
(همان: ۲۰۵)

گرگانی در تصویری مجازی خورشید را شاه اختران می‌داند که ماه وزیر و آسمان جولانگاه اوست:

چو از خاور برآمد اختران شاه  
شهی کش مه وزیرست آسمان گاه  
(همان: ۶۳)



چو خورشید جهان بر چرخ گردان  
چو زرین گوی شد بر روی میدان  
(همان: ۱۳۴)

در بیت زیر تصویر زیبایی از گرد آمدن خورشید با ماه (حضور همزمان خورشید و ماه در آسمان) ارائه کرده است و حضور توامان آن‌ها را به وزیری که در حال راز گفتن با پادشاه می‌باشد تشبیه کرده است:

به هم گرد آمده خورشید با ماه  
چو دستوری که گوید راز با شاه  
(همان: ۷۹)

#### تصویر ماه (قمر)

ماه (قمر) ساکن فلک اول است و در نظر منجمان احکامی از گروه‌های مردم به ملکان و شریفان و کدبانوان اصیل و توانگران دلالت دارد (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۸۸). به دلیل اینکه عامه مردم از بین سیاره‌های متعدد فقط می‌توانستند همواره ماه و خورشید را در آسمان ببینند، گذشته‌های دور تا کنون کارهای مختلف خود را بر اساس آن دو تنظیم کرده و زندگی زمینی خود را به آن‌ها گره می‌زده‌اند و استدلال‌هایی می‌کرده‌اند؛ «مثلاً عوام معتقد بودند رؤیت هلال ماه بیماران آشفته حال را پریشان‌تر می‌کند یا در هنگام درخشش ماه سگان عوعو می‌کنند. جزر و مد دریا به سبب تغیر در اهله ماه است یا گردش و حالت‌های مختلف ماه تأثیرات گوناگونی بر زندگی زمینیان دارد. بسیاری از پندارهای اجتماعی، شخصی و مذهبی و دینی آنها نیز به ماه برمی‌گردد» (فولادی سپهر، ۱۳۹۹: ۹۷)

در ویدس و رامین نیز بسیاری از این پندارها دستمایه تصویر آفرینی شده است. به عنوان نمونه زنان که مظهر ظرافت و زیبایی هستند نسبت به مردان و در قدیم از خانه بیرون نمی‌آمدند پردگی به حساب می‌آمدند و ماه اینجا تصویر پردگی به خود گرفته است:

سرا پرده کشیده ابر دی ماه  
چو روی ویس گشته پردگی ماه  
(همان: ۱۷۰)

در ویدس و رامین همچنین ماه گاهی همانند آینه سیمین است. سیمین بدان جهت که نقره‌ای رنگ است و آینه بدان جهت که زیبایی معشوق (ویس) در آن انعکاس می‌یابد:



چرا از باختر بر می نیایی  
ببین بر جان من صد گونه اندوه  
(همان: ۲۱۲)

کجایی ای مه تابان کجایی  
چو سیمین آینه سر بر زن از کوه

اطلاق صفت سیمین به ماه در تصویر دیگری نیز آمده است و تصویری مجازی با ترکیب «سیمین زورق و دست ابرنجن» اشاره به ماه دارد:

به یک نیمه سپاه شب در آمد  
چو سیمین زورقی در ژرف دریا  
چو مه تابنده از خاور بر آمد  
چو دست ابرنجنی در دست حورا  
(همان: ۲۱۲)

تصویر ماه در بسیاری از ابیات ماه نماد زیبایی معشوق است. گرگانی در بیان عاشق شدن رامین بر چهره زیبای ویس از تصویر ماه بهره جسته است. فرشته عشق، هنگامی پر دوش آن دو نشست که رامین، ویس را از نزد خانواده اش به پیش برادر خود شاه موبد می برد. ناگاه در کجاوه، چهره ویس نمایان می شود که همچون ماهی در آغوش شب است. نگاه هایشان چون دو شعله هم می پیچید و عشق کهنه بیدار می شود؛ عشقی که به قلب رامین آتش می افکند. ویس که غمگین است، با دیدن رامین، لبخندی بر لبانش نقش می بندد. این لبخند پیام آور عشقی دور است. رامین در برابر آن بی تاب می شود و از اسب به زمین می غلتد.

رخ ویسه پدید آمد ز پرده  
تو گفتی جادوی چهره نمودش  
اگر پیکان زهر آلود بودی  
کجا چون دید رامین روی آن ماه  
ز پشت اسپ که پیکر بیفتاد  
دل رامین شد از دیدنش برده  
به یک دیدار جان از تن ربودش  
نه زخم بدین سان زود بودی  
تو گفتی خورد بر دل تیر ناگاه  
چو برگی کز درختش بفرگند باد  
(همان: ۸۲)

ماه اگر چه زیباست اما عاشق در شب فراق و دوری از معشوق نمی خواهد این زیبایی را احساس کند و از نظر او همانند ماری است که در چاه فلک قرار دارد:

اگر بی تو ببینم بر فلک ماه  
به چشمم ماه مارست و فلک چاه



(همان: ۲۰۴)

تشبیه فلک به چاه می‌تواند اشاره‌ای به این باور نجومی باشد که فلک دارای عمق است و هفت اختر در آن جای دارند (دهخدا، ۱۳۸۳)

در تصویر دیگری رخ نهفتن ماه و خورشید به خفتن عاشق و معشوق تشبیه شده است:

مه و خورشید هر دو رخ نهفته      بسان عاشق و معشوق خفته

(همان: ۷۸)

در منظومه ویس و رامین، موبد به عنوان شاهی قدرتمند و قاهر به تصویر کشیده می‌شود که سراسر کشور زیر سلطه اوست و هیچ مشکلی در جایی وجود ندارد و اغلب اوقات را به بزم و شکار می‌گذراند. فخرالدین اسعد، موبد شاه را در میان بزرگان به مانند ماهی میان اختران به تصویر می‌کشد:

نشسته در میان مهتران شاه      چنان کاندر میان اختران ماه  
سر شاهان گیتی شاه موبد      که شاهان چون ستاره ماه موبد  
به سر بر افسر کشور گشایان      به تن بر زیور مهتر خدایان

(همان: ۲۳)

همچنین در تصاویر این منظومه سوگند به مهر و ماه مشاهده می‌شود:

بخور با من به مهر و ماه سوگند      که با ویست نباشد مهر و پیوند

(همان: ۸۹)

### تصاویر گل و گیاه

گل یکی از زیباترین پدیده‌های الهی است که در دنیا وجود دارد. ایران را از دیر باز به کشور گل و بلبل می‌شناخته‌اند. ایرانیان نخستین ملتی بودند که گل هدیه دادند. گل و غنچه‌های دست داریوش در سنگ نگاره‌های تخت جمشید است که بیشتر از ۲۵۰۰ سال سابقه دارد، نشان دهنده پیشینه دسته گل و هدیه دادن آن در ایران عهد باستان است. (شهرستانی، ۱۳۸۹: ۱). بسامد بالای گل و گیاه در تصاویر این منظومه علاوه بر اینکه نشانه‌ی علاقه و توجه



گرگانی به طبیعت است نشان دهنده تنوع مضامینی است که او به خاطر آن از گل استفاده کرده است. تصاویر این شاعر از درک و شهود عاطفی او نسبت به عناصر و اجزای طبیعت سرچشمه گرفته است:

دو زلفش چون ز عنبر حلقه درهم      رخانش چون ز لاله توده برهم

(همان: ۲۴۴)

یکی چون گل که بر وی مشک بیزد      یکی چون در که دروی باده ریزد

(همان: ۲۳۷)

نبینی چون رخانم هیچ گلنار      همیشه تازه و خوشبوی بر بار

(همان: ۲۳۲)

در این سروده‌ها اندیشه و عاطفه شاعر با حس آمیزی و تخیل شاعرانه عجین شده است. به بیانی روشن تر تصاویر او تجلی ترکیب و تلفیقی هنرمندانه از احساسات، عواطف و تخیل شاعرانه و حضور عناصر طبیعت است در عاشقانه های او نیز تعبیرات زیبایی از طبیعت در اوج لطافت و زیبایی در خدمت احساس و اندیشه والای شاعر قرار گرفته است:

ز بس بر دستها پر می پیاله      تو گفתי بود یکسر دشت لاله

(همان: ۲۴۲)

شاعر وارسته و فرهیخته، گاه با ابیاتی بیدارگرانه تلنگری بر خاطر مخاطب می زند و نسیم تصاویر شعری او غبار غفلت و زنگار فراموشی از خود و جهان را از ضمیر مخاطب می زداید:

درو نرگس چو ساقی جام بر دست      بنفشه سر فرو افکنده چون مست

(همان: ۲۲۰)

بنفشه در شعر فارسی همواره «ساقه نرم و ظریف و خمیده گل بنفشه به افتادگی و سر به زانوی غم داشتن تعبیر شده است» (گرامی، ۱۳۸۶: ۷۹).

ز بیشه شنبلید آرمت خودروی      بنفشه آرمت همچون تو خوشبوی

(همان: ۲۳۹)



نرگس در جنگل‌ها و دشت‌های ایران فراوان است و چشم‌نواز و دل‌فریب، عطر افشانی، می‌کند. گونه‌یی از این نرگس، با بویی خوش و حلقه‌یی زرین بر سر است که مردم آن را «نرگس شهلا» خوانند و نوع دیگری با گلبرگ‌های سپید بدون حلقه‌ی زرین که آن را «نرگس مسکین» نامند (صنیع، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۵)

بنفشه زلف و نسرين روی رامین      ز نسرين و بنفشه کرد بالین

(همان: ۳۱۲)

نسرين از گل‌های نسبتاً کمیاب در شعر فارسی است «گلی سفید رنگ و خوشبو با برگ‌های کوچک و انبوه، مشکین بوی هم گویند» (معین، ۱۳۸۰). در شعر فخرالدین اسعدگرگانی با توجه به وسواس خاصی که شاعر نسبت به استفاده از نوع خاصی از گلها داشته است همواره چینش گلها در کنار یکدیگر اهمیت دارد. به عبارت دیگر کنار گذاشتن نام گلها در شعر فخرالدین اسعدگرگانی به تنهامقصود ایجاد وزن و قافیه مناسب برای شعر نیست بلکه در ابیاتی که گرگانی انواع گوناگونی از گلها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد سبب زیبایی می‌آفریند که هرخوا ننده‌خوش ذوقی را به وجد می‌آورد. و به همین گونه، چنان که در مورد بنفشه گفته شد، به معانی و تعبیر نمادین گلها نیز توجه داشته است.

گرگانی به منظور تنوع بخشی و رنگارنگی تصویرگری در شعرش علاوه بر گل‌های نام آشنا در شعر فارسی مانند گل سرخ و بنفشه و ... سراغ نسرين و یاسمین نیز رفته است:

جوابش داد خورشید سخنگوی      نگار سرو و قد یاسمین بوی

(همان: ۱۳۶)

یاسمین، «گلی است خوشبو به رنگ زرد، سفید یا کبود» (معین، ۱۳۸۰)

گل سنبل (خوشه گندم) همواره در شعر فارسی نشانه و نماد بوده است و به باور پژوهشگران «در شعر یکصد و چهل و شش شاعر که ذکر شده فقط یک شاعر و آن هم مولوی است که سنبل را در معنای واقعی و خاص به کار برده است. سنبل خوشه گندم است» (گرامی، ۱۳۸۶: ۷۸)

دو صد سرو روان از چین و خلخ      بنفشه زلف و سنبل جعد و گلرخ

(همان: ۷۷)

زمین از رنگ چون باغ بهاری      فروزان همچو لا له رود باری

(همان: ۵۹۳)



دسته‌ای دیگر از تصاویر مرتبط با گل و گیاه در ویس و رامین، تصاویر درختان هستند. «درخت یکی از رستنی‌های پایا و ماندگار است؛ دیرپایی، برده‌ی و سودمندی، آرامش بخشی و مانند آن را در بیشتر سنت‌های ادبی به درخت تشبیه کرده‌اند. درخت تمثیل استقامت در برابر رویدادهاست، درخت نماد یا تمثیل سرافرازی و همچنین گزندپایی است» (پور جعفری، ۱۳۸۸: ۳۴). این خصوصیت‌ها توجه گرگانی را به خود جلب کرده‌اند. تصویرهای این دسته در ویس و رامین معنی و مقام ویژه‌ای دارند. این‌ها بیشتر بیانگر روحیه یا تأثر شاعر و اشخاص داستان است. آن‌ها خصلت غنایی دارند و بیشتر نکته‌ای را ضمنی یا به تلویح افاده می‌کنند؛ عنصر تأمل و غور در این تصویرها چشم گیر است. گاهی در تصویر آفرینی گرگانی «درخت رنج» جایگاهی درخور توجه دارد:

چنان چون ویس و رامین را برآمد  
درخت رنج را شادی برآمد  
(همان: ۳۵۸)

درخت رنج من گشتست بی بر  
تن امید من مانده ست بی سر  
(همان: ۲۸۶)

درخت خرمی را شاخ مشکن  
مه او مید را در چاه مگن  
(همان: ۲۳۶)

گرگانی همچنین در تصویر آفرینی‌های خود با اشاره به برخی صفات نیکوی درختان و گیاهان تلاش دارد تا مخاطب خویش را به سمت سجایای اخلاقی رهنمون سازد:

حصار از روی آن ماه پر حصاری  
شت کفته همچو باغ نوبهاری  
(همان: ۱۷۹)

تصویر سرو جویباری از نوع تصاویر زبانی و واقعی است که جایگاه عناصر طبیعت در این منظومه را نشان می‌دهد:

به بالا همچو سرو جویباری  
فراز سرو باغ نوبهاری  
(همان: ۱۲۱)

تصویر سروسیمین در بیت زیر تصویری انتزاعی است او صفت سیمین که متعلق به معشوقی است که از نظر بلندی قامت به سرو تشبیه شده را به سرو نسبت می‌دهد:

به بالا هر یکی چون سرو سیمین  
برو بارنده هفتو رنگ و پروین  
(همان: ۷۷)





تصاویر سرو بهشتی و سرو جوانه از دیگر تصاویر درخت در این منظومه هستند: این شمشاد است که گرگانی قد معشوق را بدان تشبیه می کند:

گل کافور رنگ مشکبوی بت شمشاد قد لاله رویی  
(همان: ۱۲۷)

به بالا همچون شمشاد روان بود ولیکن بار شمشاد ارغوان بود  
(همان: ۹۶)

بپیچم چون به یاد آرم جفایت چو آن شمشاد گون زلف دوتایت  
(همان: ۲۸۵)

به بالا هر یکی چون سرو آزاد به جعد زلف همچون مورد و شمشاد  
(همان: ۴۴)

صنوبر، «درختی است از تیرهٔ مخروطیان که همیشه سبز است و جزو درختان زینتی است. برگ‌های متناوب و سوزنی دارد و چوب آن در صنعت خاصه «منبت کاری» به کار می‌رود» (معین، ۱۳۸۰) در ویس و رامین، برجینهٔ زینتی این گیاه تاکید شده و شاعر آن را در زمرهٔ گل و دیگر درختان زینتی آورده است:

اگر بینم به باغ اندر صنوبر همی گویم زهی بالای دلبر  
(همان: ۲۶۴)

مفهوم باغ در ادبیات جهان از دیرباز اهمیت ویژه‌ای داشته است. این اهمیت باعث شده است تا به طور نمادین باغ‌های جهان، همچون مذهب‌های جهان، با خطی که از میان آن‌ها، ازجایی در شبه قارهٔ هند می‌گذرد، چه بسا به شرق و غرب تقسیم شده باشند. در غرب، انسان در صدد چیرگی بر طبیعت است و ذهن‌ها به بیکرانه‌ها می‌روند: روز رستاخیز، پیروزی خیر و نا بودی شر. در شرق، اومی کوشد، خود را با طبیعت هماهنگ کند و دوگانگی آن را بزداید. این اختلاف‌ها، در باغبانی هندسی غربی و در باغبانی طبیعی شرقی، آشکار می‌شوند. (پورجعفری، ۱۳۸۸: ۵۳).

در فرهنگ معین درباره‌ی گلستان چنین آمده است: باغ گل، باغی که در آن گل‌های گوناگون پرورش می‌دهند، گلشن (معین: مدخل گلستان) معنا و مقصود از گلستان در تصاویر گرگانی نیز همان است:

بهاری بود از آن هر دلستانی ز رخسارش بدو در گلستانی  
(همان: ۷۷)



گلستانم بود بی او بیابان      بیا با نم بود با او گلستان  
(همان: ۱۳۸)

در فرهنگ معین درباره گلبن دو معنای «درخت و بوته گل» و «بیخ بوته گل» (معین، ۱۳۸۰) آمده است در تصاویر گرگانی تعبیر گلبن پر خار آمده است که به معنای دوم نزدیک است

کنون نیکان چو گل-ها در بهارند      بد اندیشان چو گلبن پر ز خارند  
(همان: ۳۷۴)

تو گفتی بستر دیباش هموار      به زیرش همچو گلبن بود پر خار  
(همان: ۳۰۱)

### نتیجه گیری:

در مجموع در این مقاله ۴۶۸ تصویر از مناظر طبیعی در منظومه ویس و رامین مورد بررسی قرار گرفته است که ۱۴۵ تصویر مربوط به گل و گیاه، ۱۱۹ تصویر مربوط به آب، ۹۲ تصویر مربوط به آسمان، ۶۵ تصویر مربوط به ماه و ۴۷ تصویر مربوط به خورشید بوده است (نمودار شماره یک)

همچنین یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد از منظر تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی، غلبه با تصاویر مجازی است. (نمودار شماره ۲) بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرگانی بیش از آن که تصویری واقع گرایانه از طبیعت ارائه نماید به کاربرد هنری تصاویر طبیعت در قالب انواع بدایع لفظی و معنوی توجه داشته است. به عنوان مثال در شعر او خورشید و ماه بیش تر استعاره و تشبیه عشاق هستند.

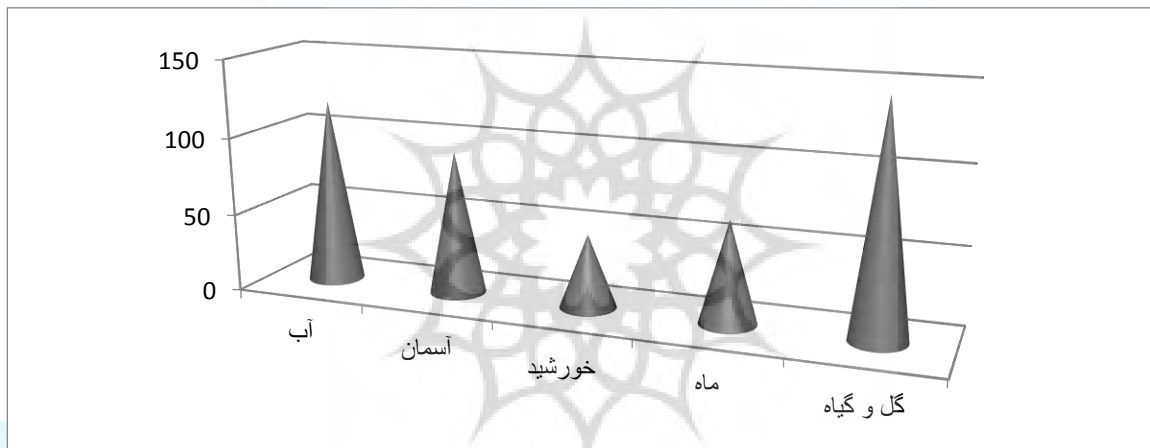
علاوه بر این، از منظر پویایی و ایستایی تصاویر، از بین تصاویر بررسی شده مانند اغلب تصاویر کهن غلبه با تصاویر ایستا است با این همه در مواردی (که در متن مقاله به آن‌ها اشاره شد) تصاویر پویا نیز مشاهده می‌شود که در خور تحسین است (نمودار شماره ۳)

در مجموع می‌توان گفت که گرگانی شاعری تیز بین، با طبعی لطیف، ذوقی سرشار و قریحه‌ای بارور است. این ویژگی‌ها موجب شده در توصیف و تصویرگری بسیار چیره دست باشد و بخشی از قدرت سخنوری خویش را در این عرصه نشان دهد. انعکاس آب و تصاویر مرتبط با آن در شعر گرگانی، آینه وار و برابر با اصل پدیده نیست بلکه او تعادل موجود در طبیعت را در هم می‌ریزد. گویی با ذره بینی به پدیده‌های طبیعی می‌نگرد و با اغراق و صورخیال، فراتر از واقعیت، چیزی را وصف می‌کند؛ و بالاخره این که منظومه ویس و رامین از منظر تصاویر شعری گلستانی



است که در آن انواع گل و انواع گیاه روییده و همواره پر طراوات و شادمان است و خواننده در هر زمان و هر مکانی می‌تواند با خواندن چند خطی از تصاویر شعری او از قدرت توصیف و مهارت تصویرگری وی لذت ببرد.

نمودار شماره یک: بسامد تصاویر مناظر طبیعی در منظومه ویدس و رامین

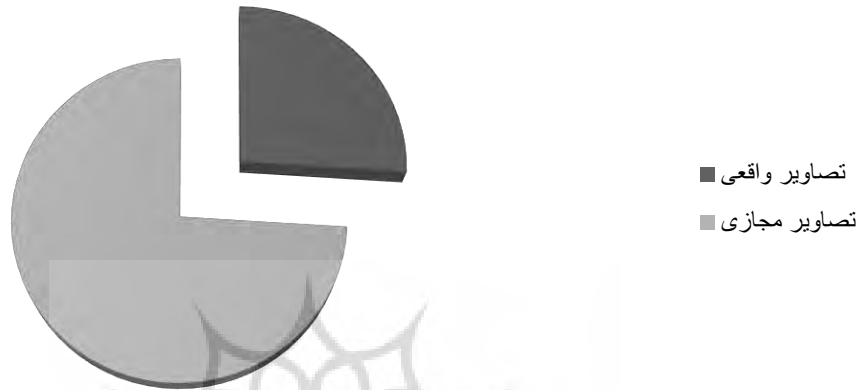


نمودار شماره دو: تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی طبیعت در منظومه ویدس و رامین

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



## تصاویر واقعی و مجازی



نمودار شماره سه: تصاویر پویا و ایستا در منظومه ویس و رامین

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



### تصاویر پویا و ایستا



نمودار شماره چهار: پیوستگی و بالندگی تصاویر طبیعت در منظومه ویدس و رامین

### پیوستگی و بالندگی تصاویر





### فهرست منابع و مآخذ

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، لغتنامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه دهخدا.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸) *صور خیال در شعر فارسی*، تهران. آگاه.  
فتوحی، محمود (۱۳۸۶) *بلاغت تصویر*، تهران. سخن.

فولادی سپهر، راضیه (۱۳۹۳) «کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم در سخن انوری»، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۲، شماره ۷۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳

گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۲) *ویس و رامین*، به مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، صدای معاصر.

معین، محمد (۱۳۸۰) *فرهنگ فارسی*، امیر کبیر، تهران.  
موحد، ضیا (۱۳۹۲) *شعر و شناخت*، مروارید، تهران.

ولک، رنه؛ وارن، آوستن (۱۳۷۳) *نظریه ادبیات*، ترجمه: ضیا موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

همایی، جلال الدین. (۱۳۷۳) *معانی و بیان*، تهران: نشرهما.



## *Landscape visualization methods in "Vis and Rāmin"*

DR alimohammad Rezaei haftadar<sup>1</sup>

### Abstract:

The main issue in this paper is to examine Landscape visualization methods in "Vis and Ramin" Fakhruddin As'ad Gorgani. First, extract all images and then in term of content are categories as below:

- A) Water picture; b) sky picture; c) the image of the sun; d) moon picture (e) Picture of flowers and plants. The findings of this paper show that, from the perspective of linguistic images (real) and virtual is overcome with virtual images.

So it can be concluded that, Gorgani is considered to provide a realistic image of nature than the artistic use of nature images in Rhetoric and spiritual framework. Furthermore, from the perspective of dynamic and static images, from examined images such as the most ancient image overcome with static images, however, in rare cases can be seen the dynamic images. It is worthy of praise and it can be said that, Gorgani is observant (Argus-eyed) poet, with sense of humor, rich and impeccable taste. These features make him accomplish in description and nature landscapes illustration and show part of his eloquence power in this field.

### Keywords:

Gorgani, Vis and Ramin, rhetoric image, nature landscapes

<sup>1</sup> . Farhangian university. // dalirezaei@chmail.ir.